

من و گنجشک‌ها

میان این همه فریاد در شهر
نمی‌پیچد صدای باد در شهر
اگر دست من و گنجشک‌ها بود
درخت از پا نمی‌افتاد در شهر

بهار

یک پرنده مانده در قفس
باورش نمی‌شود
او جدا شدن از آسمان
سرش نمی‌شود

یک ترانه خواند

صبح زود
سوژه‌اش بهار
گوشه دلش امیدوار
افسانه‌شعبان‌نژاد

بهشت

بیا اردیبهشتم را عوض کن
مسیر سرنوشتم را عوض کن
بدون تو، درخت و چشمه و ماه
نمی‌خواهم، بهشتم را عوض کن
سید حبیب نظاری

جیرجیرک

این درخت پیر ما
باز هم جوان شده
عاشق پرندگان شده
غنچه‌های بی‌شمار
بر سرش شکفته است
با شکوفه‌های پاک
کوچک و سپید و تابناک
شعر تازه گفته است
پر شده
توی دامن هوا
عطر خنده‌شکوفه‌هاش
می‌رسد به گوش من
از همیشه شاعرانه‌تر
جیرجیرک صدایش
محمودپوروهاب

بهشت

